

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

## تاریخ حزب کار البانی

انستیتیوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی  
چاپ «نعمیم فراشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش هشتاد و هفتم

۱۸ می ۲۰۱۵

### رهنمود های نقشه پنج ساله دوم

کنگره سوم که رهنمود های نقشه پنجساله دوم را برای سال ۱۹۵۶-۱۹۶۰ تصویب کرد وظائف عمده آن را چنین مقرر داشت: رشد صنایع و به ویژه صنایع معدنی از طریق استفاده کامل از ظرفیت های تولیدی که هم اکنون بهره برداری می شود و از طریق مصرف منابع داخلی، اعتلاء سریع کشاورزی به طور عمده از طریق تجدید سازمان سوسیالیستی تولید کشاورزی، بهبود وضع مادی و ارتقای سطح فرهنگی مردم.

پیش بینی می شد که طبق این وظائف باید حجم کلی تولید صنعتی ۹۲ درصد افزایش یابد و آهنگ متوسط سالانه کمتر از ۱۴ درصد نباشد. به خصوص پیش بینی می شد که تولید نفت، سنگ کرم، ذغال سنگ و نیروی برق و همچنین مواد مصرفی روزانه افزایش پذیرد.

کنگره همچنین راجع به افزایش قابل توجه تولید در کشاورزی و دامداری رهنمود داد. ولی آن وظیفه اساسی که برای کشاورزی و مجموعه اقتصاد توده نی معین کرد عبارت بود از توسعه جمعی کردن کشاورزی تا آن که ساختمان پایه اقتصادی سوسیالیسم در سراسر کشور به پایان برسد و رشد سریع و عمومی روستاها تأمین شود.

کنگره سمت گیری کمیته مرکزی منعقد در دسمبر ۱۹۵۵ را در مورد تسریع جمعی کردن کشاورزی صحیح و به موقع دانست. کلیه شرایط اساسی سازمانی و اقتصادی لازم برای گذار به مرحله تازه تجدید سازمان سوسیالیستی روستاها، فراهم آمده بود. توده دهقانان به مزایای تولید جمعی بزرگ کشاورزی معتقد شده بودند. پرورش کادرهای متخصص انجام گرفته و پایه های تأمین وسائل فنی کشاورزی توسعه یافته بود. حزب و دولت کاملاً قادر بودند که از عهده وظایف ناشی از توسعه جمعی کردن کشاورزی برآیند. کمیته مرکزی در دسمبر ۱۹۵۵ مقرر داشته بود که تعداد کئوپراتیوها پیش از پایان سال ۱۹۵۶ دو برابر شود و این که وظیفه مذکور در همان آستانه تشکیل کنگره سوم به پایان رسیده بود صریحاً دلالت بر آن داشت که شرایط لازم برای گذار به تجدید سازمان سوسیالیستی وسیع روستاها به وجود آمده است.

کنگره سوم با تکیه بر شرایط مذکور وظیفه داد که جمعی کردن کشاورزی پیش از پایان دومین نقشه پنجساله در خطوط اصلی خود خاتمه یابد. جمعی کردن می بایست در درجه اول در مناطق دشت ها و قسماً در مناطق تپه ها و پشته ها صورت گیرد. در مناطق کوهستانی می بایست به ویژه گروه های کشاورزی و کنوپراتیوی دامداری به وجود آید. کنگره سفارش کرد که جمعی کردن با مراعات اکیداً اصل لنینی داوطلبی دهقانان عملی شود. کنگره خواستار شد که سازمان های حزبی و ارگان های دولتی فقط از شیوه اقتناع استفاده کنند و با این منظور نمونه کنوپراتیوهای کشاورزی موجود را بر دهقانان عرضه بدارند. هر شیوه دیگر که اندک لطمه ای بر اصل داوطلبی وارد آورد از سیاست حزب به دور است و باید محکوم شود.

دولت می بایست به جمعی کردن کشاورزی کمک کند، مکانیزاسیون آن را به پیش براند، سطح زمین هائی را که به تازگی به زیر کشت می رود افزایش بخشد، کار بهتر کردن اراضی را توسعه دهد و در کلیه زمینه ها به کنوپراتیوهای کشاورزی یاری رساند.

رهنمود های نقشه پنجساله دوم از یک هدف اساسی سرشار می شد که عبارت بود از بهبود مداوم زندگی و ارتقای سطح فرهنگ زحمتکشان. افزایش تولید صنعتی و کشاورزی می بایست امکان الغای کامل سیستم جیره بندی را در طی دومین نقشه پنجساله و تقلیل سالیانه بهای مواد مصرفی جاری را فراهم آورد. می بایست دستمزد واقعی کارگران و کارمندان ۲۵ درصد و در آمد دهقانان ۳۵ درصد افزایش یابد.

کنگره کمونیست ها و کلیه زحمتکشان را ترغیب کرد که وظائف دومین نقشه پنجساله را به بهترین وجه انجام دهند و پیوسته در نظر داشته باشند که «میدان افتخار و جبهه مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم در آن جاهائی است که نعمات مادی تولید می شود، در کارخانه است، در محل های ساختان است، در فارم هاست، در مراکز ماشین و تراکتور است، در کنوپراتیوهاست».<sup>(۱)</sup>

کنگره پیش از آنکه به کار های خود خاتمه دهد کمیته مرکزی جدیدی برای حزب انتخاب کرد که تعدادش افزایش یافته و مرکب از ۴۳ عضو و ۲۲ نامزد بود. انورخوجه دوباره به عنوان دبیر اول انتخاب شد.<sup>(۲)</sup> کنگره سوم از سیاست انقلابی حزب پشتیبانی کرد و بر اساس روح این سیاست وظائف جدیدی را که می بایست در راه ساختمان پایه اقتصادی سوسیالیسم انجام گیرد تعیین کرد و برای جمعی کردن کشاورزی تقدم قائل شد.

## ۲- مبارزه حزب کار البانی علیه رویزیونیسیم معاصر، این خطر عمده نهضت کمونیستی بین المللی

حزب کار البانی پس از سومین کنگره خویش با وضع نگرانی آوری رو به روشد که در اثر شیوع و بحبوحه رویزیونیسیم معاصر در نهضت کمونیستی بین المللی به وجود آمده بود.

### بحبوحه رویزیونیسیم در نهضت کمونیستی بین المللی.

این وضع که در نیمه دوم سال ۱۹۵۶ به ظهور رسید نتیجه کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. سرگشتگی ایدئولوژیک عمیقی بر قسمت اعظم احزاب کمونیستی و کارگری مستولی شد. گروه خروشچف با استفاده از حیثیت عظیم و نفوذ حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی، به طور مداوم بر رهبری احزاب دیگر اعمال فشار می کرد تا مشی رویزیونستی کنگره بیستم را بر جای مشی مارکسیستی لنینیستی خویش بنشانند. گروه خروشچف دسیسه سازی می کرد تا هرکس را که در احزاب دیگر مانع شیوع رویزیونیسیم باشد از رهبری برکنار سازد. دارو دسته تیتو از جانب خویش جنجال عظیمی بر سر «پیروزی راه یوگوسلاوی» به راه انداخته بود و با هزار وسیله و در هر جا که

۱- همانجا صفحه ۴۸۳

۲- همانجا صفحه ۴۸۴

امکان داشت به مداخله دست می زد تا تلاشی احزاب مارکسیستی لنینیستی و نظام سوسیالیستی را تسریع کند. در نبرد عظیم ضد کمونیستی که رویزیونیسم بین المللی با شعار مبارزه علیه «ستالینسیم»، «دگماتیسیم» و «کیش شخصیت» به راه انداخته بود رهبران شوروی و رویزیونیست های یوگوسلاوی با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند. خروشچف با تیتو ملاقات کرد تا اقداماتی را که باید در این نبرد به عمل آورند با یکدیگر تطبیق دهند و معین کنند که کدام رهبران باید از رهبری احزاب دیگر برکنار گردند و یا در مقام رهبری بنشینند.

در چنین وضعی در عده ای از احزاب کمونیستی و کارگری اپورتونیست هائی پیدا شدند که با پشتیبانی مستقیم رهبری شوروی و تیتویست ها به حمله بر مارکسیسم لنینیسم پرداختند. عناصر دشمن حزب که عده کثیری از آنها آشکارا به عنوان ضد انقلابی شناخته شده بودند، به اعاده حیثیت نائل آمدند.

در کشور های سرمایه داری، اپورتونیست های ایتالیائی و در رأس آنها پالمیر و تولیاتی در مبارزه با مارکسیسم- لنینیسم و رژیم سوسیالیستی بر دیگران پیشی گرفتند و انحطاط سیستم شوروی و رژیم دموکراسی توده ئی را مطرح ساخته ضروری دانستند که «رژیم دموکراسی بی محدودیت» بر جای آنها بنشیند. آنان در عین حال به ستایش روز افزون از «تجربه یوگوسلاوی» می پرداختند. آنان به بهانه «مبارزه علیه سرکردگی یک حزب»، وحدت و مشی سیاسی مشترک نهضت کمونیستی بین المللی را که هر دو مبتنی مارکسیسم- لنینیسم بود مورد حمله قرار دادند و نظریه «چند مرکزی» یعنی تشکیل چندین مرکز برای نهضت مذکور را سرهم کردند. آنان شعار «راه ایتالیائی به سوسیالیسم» را پیش کشیدند که راه رفرمیستی و پارلمانی است و هرگونه قیام انقلابی و تشبث برای تخریب قدرت بورژوازی را نفی می کند. به عقیده رویزیونیست های ایتالیائی برای کلیه کشورهای سرمایه داری غرب فقط این چنین راهی مناسب است.

در کشورهای سوسیالیستی، رویزیونیسم به ویژه در پولند و مجارستان توسعه و تعمیق یافت و عناصر ضد مارکسیست که به علت نظریات و فعالیت رویزیونیستی و ضد سوسیالیستی خویش محکوم شده بودند با پشتیبانی گروه خروشچف در رأس احزاب کارگری این کشور ها قرار گرفتند. دیکتاتوری پرولتاریا فلج شد. اشاعه پرادمانه ایدئولوژی و فرهنگ بورژوائی غربی مجاز گردید. کانون های ضد انقلابی زیر نام «مجامع فرهنگی» در شهر های مختلف به وجود آمد. هدف رویزیونیست ها آن بود که دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم سوسیالیستی را یک باره ویران سازند.

امپریالیست ها از این وضع استفاده کرده در کشورهای سوسیالیستی که رویزیونیست ها زمینه مساعد فراهم آورده بودند به ترغیب ضد انقلاب دست زدند، آن را ترویج کردند، سازمان دادند و با همکاری مستقیم و یا ضمنی رویزیونیست ها به تخریب سیستم سوسیالیستی و احیای سرمایه داری پرداختند. امپریالیسم بین المللی و رویزیونیست ها به همکاری یکدیگر در جون ۱۹۵۶ شورش ضد انقلابی به زنان را در پولند و در اکتوبر- نومبر ۱۹۵۶ قیام ضد انقلابی را در مجارستان برپا کردند.

دموکراسی توده ئی مجارستان به ویرانی کامل تهدید می شد. حزب زحمتکشان مجارستان از هم پاشید. کمونیست ها و زحمتکشان مجارستان که از طرف رویزیونیست ها با آنها خیانت شده بود به سختی در برابر این امر مقاومت می کردند. ضد انقلاب مجارستان داس ضد کمونیسم را در سراسر جهان تیز کرد و سیستم سوسیالیستی با رنج عظیم روبه رو گردید.

خلق های ممالک سوسیالیستی و نیروهای انقلابی سراسر جهان از سر نوشت سوسیالیسم در مجارستان سخت نگران بودند. سپاهیان شوروی در جمهوری توده ئی مجارستان پادگان داشتند ولی گروه خروشچف در به کار انداختن آنها برای سرکوب ضد انقلاب تزلزل نشان می داد. فقط تحت فشار شدید از پائین و به ویژه پس از آن که مشاهده کرد مجارستان از منطقه نفوذ او خارج می شود ناگزیر اجازه داد که ارتش سرخ به یاری مدافعان انقلاب مجار برود. با این طریق ضد انقلاب در هم شکسته شد.

ضد انقلاب مجارستان محصول رویزیونیسم بود. رویزیونیست های یوگوسلاوی که با حرارت ترین مدافعان رویزیونیست های مجار بودند و نقش خاصی در تدارک ضد انقلاب داشتند پس از شکست ضد انقلاب پرچم خود را به علامت عزا نیمه افراشته کرد. تیتو ضد انقلاب مجار را «قیام تمام خلق» نامید که در اثر «خطاهای سنگین رژیم را کوشوو تزلزل در سرنگونی آن» برانگیخته شده بود. وی کمک ارتش شوروی را «مداخله سبعمانه و ناپذیرفتنی» خواند. سفارت یوگوسلاوی در بوداپست به ایمرناگی سرکرده ضد انقلابیون پناه داد.

رهبری شوروی که در تدارک ضد انقلاب کمتر از دار و دسته تیتو مسؤلیت نداشت پس از شکست ضد انقلاب به هر وسیله ای دست زد تا آثار جرم سنگین خویش را بزداید. وی ایمرناگی را که خود بر رأس دولت مجار جای داده بود فداکرد و ناچار شد که قیام مجار را خلاف تیتویست ها همانطور که واقعاً بود «ضدانقلابی» بنامد. معذک مسؤلیت آن را برگردن «دگماتیک» ها می گذاشت نه برگردن مجرمان واقعی یعنی رویزیونیست ها.

ضد انقلاب مجار درهم شکسته شد ولی ریشه هایش از بین نرفت. رویزیونیسم در مجارستان نابود نگردید بلکه عقب نشست. همکاران نزدیک ایمرناگی در مقامات مهم و مؤثر قدرت سیاسی و حزب رهبر که تجدید سازمان یافته بود، باقی ماندند.

ادامه دارد...